

## حمایت از زنان در برابر خشونت در پرتو کنوانسیون ۲۰۱۱ استانبول در خصوص پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان

علی مشهدی<sup>۱\*</sup>، موسی کرمی<sup>۲</sup>

### چکیده

کنوانسیون پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی ۲۰۱۱ شورای اروپا (کنوانسیون استانبول)، جدیدترین معاهده‌ای است که مستقیماً به مقوله خشونت علیه زنان می‌پردازد. این کنوانسیون، به ایجاد چارچوب جامع حقوقی و از جمله اتخاذ رهیافتی میان‌رشته‌ای در پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان دست زده و تعریفی فراگیر و تفسیری موسع از تبعیض علیه زنان و مصادیق آن ارائه داده است. همچنین اتخاذ رویکردی جامع در قبال اشکال گوناگون خشونت علیه زنان و جرم‌انگاری آنها و تعمیم و توسعه دامنه تعهدات دولت‌ها به وضعیت‌های پناهندگی، مهاجرت و مخاصمات مسلحانه برای حمایت از زنان در برابر کلیه صور خشونت، از دیگر ویژگی‌های این کنوانسیون است. بر این اساس، کنوانسیون استانبول با ویژگی‌های پیش‌گفته در پی پیشگیری، پیگرد و حذف خشونت علیه زنان و دختران و خشونت خانگی است. این سند، نه تنها رژیم حقوقی خشونت مبتنی بر جنسیت را توسعه می‌بخشد و تقویت می‌کند، بلکه حتی می‌تواند در دسترس و مورد الحاق کشورهای ثالثی که عضو شورای اروپا نیستند نیز، قرار بگیرد. مقاله فرارو بر آن است تا از چشم‌انداز حقوق بین‌الملل، به بررسی نوآوری‌ها و توانمندی‌های بالقوه کنوانسیون استانبول در کاهش و حذف خشونت علیه زنان مبادرت ورزد.

### کلیدواژگان

حقوق بین‌الملل، حقوق بشر، خشونت علیه زنان، شورای اروپا، کنوانسیون ۲۰۱۱ استانبول.

۱. دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).  
Email: droitenviro@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.  
Email: mosakarami136767@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۱۲

## مقدمه

خشونت علیه زنان و دختران، در زندگی خصوصی و عمومی، از پدیده‌های دهشتناکی است که شأن و کرامت بشری را مخدوش ساخته و ضربه‌ای مهلک به جایگاه و مقام زن، به‌عنوان آینه‌ی جمال آفریدگار یکتا، وارد می‌کند. مصادیق این پدیده شرم‌آور صرفاً محدود و منحصر به خشونت فیزیکی در خانواده نیست و تمامی مظاهر خشونت روانی و جنسی علیه زنان و کودکان مؤثر در جامعه و توسط دولت را نیز در برمی‌گیرد (2). براساس نتایج پژوهش‌های انجام‌گرفته، تجاوز و خشونت خانگی بیش از بیماری‌هایی چون سرطان‌های پستان و رحم و رویدادهایی مانند تصادفات، موجب از بین رفتن و تهدید سلامتی زنان می‌شود (نقل شده در: حسن‌پور ازغدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۵) و تبعات جسمانی، روانی، عاطفی و اجتماعی شدیدی دارد.

دولت‌های اروپایی، با تأسیس شورای اروپا<sup>۱</sup> در سال ۱۹۴۹ با هدف یکپارچگی بیشتر اروپا و به‌منظور جلوگیری از کشتارها و فجایع رخ‌داده در جنگ‌های خانمان‌سوز دوگانه به‌ویژه در منطقه اروپا، کوشش در راه حمایت از حقوق بشر را وجهه‌ی همت خود ساختند (میری لواسانی، ۱۳۸۷: ۹۰) که از جدیدترین ثمرات آن شکل‌گیری اولین سند الزام‌آور تخصصی در زمینه منع خشونت علیه زنان و دختران، یعنی کنوانسیون پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی<sup>۲</sup> (کنوانسیون استانبول) در سال ۲۰۱۱، است. اهداف این کنوانسیون را می‌توان حمایت از زنان در برابر تمامی اشکال خشونت، کمک به خاتمه تبعیض علیه زنان، ارتقای برابری جنسیتی ماهوی، طراحی چارچوبی جامع برای حمایت و کمک به قربانیان خشونت علیه زنان و خشونت خانگی و سرانجام خاتمه دادن به مصونیت در مقابل چنین اعمال خشونت‌آمیزی دانست (Istanbul Convention, 2011: art. 1 (a), (b), (c), (d), (e) & (f)). کنوانسیون، از خلال ایجاد چارچوب جامع و چندجانبه حقوقی برای حمایت از زنان در برابر کلیه صور خشونت علیه آنها، در پی پیشگیری، پیگرد و حذف خشونت علیه زنان و دختران و خشونت خانگی است. هرچند این کنوانسیون سندی منطقه‌ای است، توان بالقوه‌ای برای تبدیل شدن به سند هنجارساز در سطح جهانی دارد؛ این سند، نه تنها رژیم حقوقی خشونت مبتنی بر جنسیت را توسعه می‌بخشد و تقویت می‌کند،

1. Council of Europe= CoE

2. CoE 2011 Convention on Preventing and Combating Violence against Women and Domestic Violence (Istanbul Convention)

این کنوانسیون در ۱۱ مه ۲۰۱۱ در شهر استانبول برای تصویب دول عضو شورای اروپا و الحاق دیگر کشورهای عالم مفتوح و در نخستین روز ماه اوت ۲۰۱۴، با تحقق شرط بند ۳ ماده ۷۵ کنوانسیون مبنی بر اجرایی شدن کنوانسیون در نخستین روز ماه پس از سه ماه از گذشت تصویب یا الحاق دهمین کشور که دست‌کم هشت دولت از آن را اعضای شورای اروپا تشکیل دهند، لازم‌الاجرا شد.

بلکه حتی می‌تواند در دسترس و مورد الحاق کشورهای ثالثی که عضو شورای اروپا هم نیستند نیز قرار بگیرد.

نظر به اهمیت و جایگاه کنوانسیون استانبول در چارچوب حقوقی بین‌المللی حمایت از زنان در برابر خشونت، مقاله فرارو بر آن است تا از رهگذر روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه‌ای کتابخانه‌ای، به بررسی نوآوری‌ها و توانمندی‌های بالقوه کنوانسیون استانبول در کاهش و حذف خشونت علیه زنان و دختران مبادرت ورزد.

## دستاوردهای کنوانسیون ۲۰۱۱ استانبول در کاهش و حذف خشونت

### علیه زنان و دختران: سندی منطقه‌ای با ابعاد و هنجارهایی جهانی

بیش از دو دهه است که از خشونت علیه زنان به‌عنوان نوعی تبعیض مبتنی بر جنسیت<sup>۱</sup> و نقض حقوق بشر زنان یاد می‌شود (UNDAWDESA, 2010: 13). با وجود اهمیت این پدیده در جامعه بین‌الملل و نظام بین‌المللی حقوق بشر، تاکنون هیچ سند حقوقی بین‌المللی تخصصی در خصوص آن در چارچوب نظام ملل متحد انعقاد نیافته است. برای نمونه، کنوانسیون ۱۹۷۹ *امحای تمامی اشکال تبعیض علیه زنان*<sup>۲</sup>، با وجود ممنوع‌سازی کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، تعریفی از خشونت علیه آنها یا خشونت مبتنی بر جنسیت، ارائه نداده است. *اعلامیه ملل متحد در خصوص حذف خشونت علیه زنان*<sup>۳</sup> با تعریف خشونت علیه زنان، درصدد پر کردن این خلأ برآمده و آن را چنین باز شناخته است: «هر گونه عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت که موجب ایراد یا احتمال ایراد آسیب یا رنج جسمی، جنسی یا روانی برای زنان و از جمله شامل تهدید به انجام چنین اقداماتی گردد و به وقوع اجبار یا محرومیت خودسرانه از آزادی، چه در زندگی خصوصی و چه در زندگی عمومی، منتج شود» (DEVAW, 1993: art. 1). ولی این سند، همان‌گونه که از عنوان آن به‌مثابه یک اعلامیه پیداست، از نظر حقوقی الزام‌آور نیست و صرفاً اهمیت سیاسی و اخلاقی دارد.

گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر در زمینه خشونت علیه زنان در گزارش‌های اخیر خود، پس از اشاره به اسناد و مقررات قوام‌نیافته بین‌المللی در خصوص خشونت علیه زنان از جمله *اعلامیه و برنامه اقدام وین*، *اعلامیه حذف خشونت علیه زنان* و تفاسیر و توصیه‌نامه‌های عام نهادهای ناظر حقوق بشری و اهمیت آنها در تکوین و توسعه هنجارهای مربوطه (HRC, 2015: )

1. Gender-based discrimination

2. 1979 Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (CEAFDAW)

3. UN Declaration on the Elimination of Violence against Women (1993) (DEVAW)

68 (para. 68)، ماهیت غیرالزام‌آور آنها را مانعی در راه رفع «خلأ هنجارین»<sup>۱</sup> در عرصه حقوقی بین‌المللی مربوط به خشونت علیه زنان می‌داند (HRC, 2014: para. 63). کمیته منع تبعیض علیه زنان<sup>۲</sup> خشونت مبتنی بر جنسیت را چنین تعریف می‌کند: «خشونت هدایت‌شده علیه یک زن به‌خاطر زن بودن وی که او را به طرز نامتناسبی<sup>۳</sup> متأثر می‌سازد» (CEDAW, 1992: para. 6). کمیته رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان نیز بر تعهد دولت‌ها بر به‌کارگیری مساعی مقتضی برای پیشگیری از نقض حق‌های بشری زنان تأکید دارد (CEDAW, 1992: para. 9).

هم‌اکنون، در عرصه بین‌المللی، جامع‌ترین سند حقوقی بین‌المللی تخصصی در حیطه مبارزه با خشونت علیه زنان و دختران، کنوانسیون استانبول ۲۰۱۱ است؛ پیمانی که با وجود منطقه‌ای بودن، به‌صورت بالقوه توانمندی آن را دارد که به‌عنوان سندی هنجارساز و الگو، امکان و امید ایجاد نظم حقوقی بین‌المللی جدیدی را در پیشگیری از خشونت علیه زنان و دختران، حمایت از بزه‌دیدگان این اعمال تنفربرانگیز و پیگرد و مجازات مرتکبان آنها در اذهان طرح کند و برافروزد؛ این امکان و امید آنگاه افزایش می‌یابد که بدانیم بیشتر نوآوری‌های کنوانسیون استانبول، تدوین قواعد و مقررات قوام‌نایافته بین‌المللی است. از اهم ویژگی‌های برجسته کنوانسیون استانبول می‌توان از اتخاذ رهیافتی میان‌رشته‌ای در پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان، تعریف فراگیر و تفسیر موسع از تبعیض علیه زنان و مصادیق آن، اتخاذ رویکردی جامع در قبال اشکال گوناگون خشونت علیه زنان و جرم‌انگاری آنها و تعمیم و توسعه دامنه تعهدات دولت‌ها به وضعیت‌های پناهندگی، مهاجرت و مخاصمات مسلحانه نام برد. از این‌رو، در این نوشتار، به‌ترتیب این خصایص به‌صورت گذرا بررسی می‌شود.

### ۱. اتخاذ رهیافتی میان‌رشته‌ای و چندوجهی در پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان

خشونت نسبت به زنان و دختران پدیده نابهنجار اجتماعی و جامعه‌شناختی است که ریشه در علل و اسباب بی‌شمار اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی دارد (قراچورلو، بی‌تا: ۳۱). حقوق و قواعد حقوقی، پیوندی ناگسستنی با دیگر قواعد اجتماعی و از جمله اخلاق، مذهب، رسوم اجتماعی (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۶۴۶-۵۴۴) و سایر علوم همچون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی و ... (دانش‌پژوه، ۱۳۹۱: ۱۸-۱۲) دارند. آنچه تردید در آن روا نمی‌نماید، همانا انکار این واقعیت است که کمیت حقوق و قواعد حقوقی، بدون توجه ویژه به حوزه‌هایی همچون مقوله‌های اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی و ... لنگ می‌زند و علم حقوق هم در مرحله حقوق‌گذاری (وضع قوانین و مقررات) و هم در مرحله حقوق‌ورزی (دادرسی و اجرا)،

۱. Normative gap

1. Committee on the Elimination of Discrimination against Women (CEDAW)

2. Disproportionately

به دیگر علوم و قواعد و به‌ویژه علوم و قواعد اجتماعی نیاز دارد (دانش‌پژوه، ۱۳۹۱: ۱۲). بی‌گمان، در فرهنگ‌ها و جوامعی که در آنها نگرش‌ها و باورهای مبنی بر تفوق مردان نسبت به زنان وجود دارد، خطر اعمال خشونت در انواع مختلف آن نسبت به زنان بیشتر است. بر این اساس، وجود نابرابری جنسیتی و کلیشه‌های جنسیتی را که هر یک دیگری را تقویت می‌کند، می‌توان دو مورد از عوامل اصلی اقدام به خشونت علیه زنان قلمداد کرد. دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر در گزارش سال ۲۰۱۳ خود، کلیشه‌های جنسیتی نادرست را از علل اصلی تبعیض علیه زنان برمی‌شمارد و در نقض حقوق بشر زنان و از جمله اعمال خشونت مبتنی بر جنسیت علیه ایشان سهمیم می‌داند (Cusack, October 2013: ii). «کلیشه جنسیتی»<sup>۱</sup> به دیدگاه یا پیش‌فرضی عمومی در خصوص صفات یا خصایصی که زنان یا مردان دارند یا باید داشته باشند یا نقش‌هایی که توسط زنان یا مردان ایفا می‌شوند یا باید ایفا شوند، گفته می‌شود (Cook & Cusack, 2010: 20). در چارچوب نظام بین‌المللی حقوق بشر، به کلیشه‌های جنسیتی که حقوق و آزادی‌های بنیادین را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند، پرداخته شده است. کمیته حقوق زنان تبیین کرده است که دولت‌های عضو کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان باید «کلیشه‌های جنسیتی آسیب‌زا» را اصلاح یا منسوخ کنند (CEDAW, 2012: para. 9.6) و «کلیشه‌سازی جنسیتی نادرست را حذف کنند» (CEDAW, 2012: para 8.8).<sup>۲</sup>

#### 1. Gender stereotype

۲. در این زمینه شایان ذکر است که آنچه امروزه در ادبیات اسناد حقوقی بین‌المللی و تفاسیر کمیته منع تبعیض علیه زنان به نام «کلیشه‌های جنسیتی» مطرح می‌شود، تمام تفاوت‌های روانی و رفتاری زنان با مردان را در برمی‌گیرد که بنا به ادعای این اسناد و تفاسیر طبیعی نیست و نتیجه جنس زن نیست، بلکه از جنسیت وی ناشی می‌شود. به دیگر سخن، این تفاوت‌ها معلول عوامل تربیتی و اجتماعی‌اند، از این‌رو برای اصلاح این نگرش، از میان بردن کلیشه‌های جنسیتی به شعار مهمی تبدیل شده است؛ حال آنکه این نوع تفسیر و نادیده انگاشتن تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد به مرور آثار مخرب خود را در کشورهایی با بالاترین میزان توسعه‌یافتگی مانند سوئد آشکار کرده و با فروپاشی کامل خانواده روبه‌رو ساخته است. به نظر می‌رسد چنین رویکردی را بتوان محصول ظهور جنبش‌ها و نظریه‌های اجتماعی و از جمله موج دوم فمینیسم، گسترش نگرش‌های چپ، پیدایی دولت‌های رفاهی و شکوفایی اقتصادی سرمایه‌داری از دهه ۱۹۶۰ میلادی به این سو دانست. تأثیر این عوامل بر نظریه‌های علوم اجتماعی سبب غلبه گفتمان «تشابه» در عرصه بین‌المللی شد و برابری نقش‌ها را به‌منزله «یک ارزش» و «مطالبه» پیش روی بانوان قرار داد (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۲-۱۱). ناگفته پیداست که تأکید مطلق بر برابری نقش زن و مرد از رهگذر رفع کلیشه‌های جنسیتی و نادیده‌گیری تفاوت‌ها طبیعی مرد و زن که از جنس و نه جنسیت آنها سرچشمه می‌گیرد، نتیجه‌ای جز غفلت از نیازمندی‌ها و بعضاً آسیب‌پذیری‌های خاص زنان ندارد و نیت آن اگرچه درست کردن ابرو باشد، نتیجه‌ای جز کور کردن چشم در پی نخواهد داشت. از این‌رو، به نظر می‌رسد حفظ شأن و کرامت انسانی بانوان و تلاش برای حذف باورهای غلط مبتنی بر مادون بودن زن مورد تأکید واقع شود و سیاست‌ها و قوانینی متناسب با ملاحظه تفاوت‌های طبیعی زن و مرد تدوین شوند تا ضمن پرهیز از خشونت مضاعف علیه زنان، به آنها کمک شود تا بتوانند، به دور از هر گونه ظلم و تبعیضی، در عرصه اجتماعی خانوادگی و فردی به بهترین نحو ممکن

کنوانسیون استانبول، خشونت علیه زنان را مظهر و تجلی رابطه تاریخی نابرابر قدرت میان زنان و مردان و علت ایجابی سلطه و تبعیض مردان علیه زنان به شمار می‌آورد و عاملی بازدارنده در پیشرفت و تعالی بانوان می‌داند (Istanbul Convention, 2011: Preamble)؛ امری که ریشه در باورها، پیش‌داوری‌ها و رسوم اجتماعی نادرست جوامع در خصوص زنان و جایگاه زن در اجتماع و خانواده دارد. از همین روی، کنوانسیون در فصل سوم خود در خصوص پیشگیری<sup>۱</sup>، بر لزوم اتخاذ اقدامات ضروری و مقتضی برای تغییر الگوهای رفتاری اجتماعی و فرهنگی<sup>۲</sup> زنان و مردان و از میان برداشتن پیش‌داوری‌ها، آداب و رسوم و سنت‌ها و دیگر عادات و رویه‌هایی که بر مادونی زن و نقش‌های کلیشه‌ای زن و مرد مبتنا دارند و تضمین عدم توجیه اعمال خشونت علیه زنان براساس فرهنگ، سنت، مذهب و ... تأکید می‌کند (Istanbul Convention, 2011: art. 12 & Simon, 2014, 93-98). این مقررات، واگویی‌ای از برخی مفاد کنوانسیون ۱۹۷۹ امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان است که دولت‌ها را به پیکار با تصورات قالبی مبتنی بر جنسیت که دستاویز تبعیض جنسیتی قرار می‌گیرند و نیل به برابری ماهوی میان زنان و مردان را مخدوش می‌سازند، ملزم و موظف می‌کنند (CEAFDAW, 1979, arts. 2 (f) & 5 (1)).

کمیته حقوق زنان، در توصیه‌نامه عام شماره ۲۸ خود در سال ۲۰۱۰، با یادکرد اینکه جنسیت محصول و ثمره اجتماع و فرهنگ است، تغییرپذیری تصورات مربوط به جنسیت به وسیله [تغییر] در فرهنگ و [آداب و رسوم] اجتماعی مربوطه را تصدیق می‌کند (CEDAW, 2010: para. 5). منعقدکنندگان کنوانسیون با بذل توجه به لزوم اتخاذ نگاهی چندبعدی به مقوله خشونت علیه زنان، از چشم‌اندازی میان‌رشته‌ای و رهیافتی چندبعدی به تدوین مقررات مربوطه مبادرت ورزیده‌اند. کنوانسیون ضرورت ریشه‌یابی و علت‌جویی جامعه‌شناختی اعمال خشونت‌آمیز علیه زنان را یادآور شده و بر اتخاذ عندالاقترضا اقدامات آموزشی و تربیتی در راستای ارتقای برابری، منع خشونت، حل‌وفصل دوستانه و مسالمت‌آمیز اختلافات خانوادگی و میان‌شخصی و آگاهی‌افزایی در خصوص خشونت مبتنی بر جنسیت تأکید دارد (Istanbul Convention, 2011: art. 14).

ماده ۱۷ این سند دولت‌های عضو را موظف می‌کند که بخش خصوصی و بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات و رسانه‌ها را، با بذل عنایت مقتضی به آزادی بیان و وابستگی متقابل آنها، به مشارکت در تبیین و اجرای سیاستگذاری‌ها و تمهید رهنمودها و معیارهای خودنظم‌بخش در حوزه پیشگیری از خشونت علیه زنان و ارتقای احترام به حیثیت و کرامت آنان، تشویق کنند و با همیاری بازیگران بخش خصوصی، مهارت‌های مواجهه با محیط اطلاعاتی و ارتباطی تقلیل محتواهای با ماهیت جنسی و خشونت‌آمیز مضر را در میان کودکان، والدین و آموزگاران، توسعه

ایفای نقش کنند.

1. Prevention
2. The social and cultural patterns of behaviour

و تقویت کنند (Istanbul Convention, 2011: art. 17 (1) & (2)). همچنین وفق ماده ۹، دولت‌ها باید فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد و جامعه مدنی در خصوص مبارزه علیه خشونت علیه زنان را مورد شناسایی، تشویق و حمایت قرار دهند و همکاری لازم با این سازمان‌ها و جوامع را داشته باشند (Istanbul Convention, 2011: art. 9). علاوه بر این سازوکار نظارتی کنوانسیون نیز شامل گروهی از متخصصان رشته‌های مختلف مربوط به مسائل زنان می‌شوند (Istanbul Convention, 2011: art. 66 (1) & (2)) که حاکی از رویکرد چندبعدی کنوانسیون در قبال خشونت علیه زنان در این زمینه است. روی هم رفته، می‌توان گفت که این رویکرد میان‌رشته‌ای و چندوجهی کنوانسیون به مقوله خشونت علیه زنان، چراغ امیدها را برای توجه ویژه به ابعاد مختلف حقوقی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و مدنی این پدیده جهان‌شمول برمی‌افروزد و به صورت بالقوه، پیکار همه‌جانبه با ریشه‌ها و عوامل گوناگون آن را میسر و تسهیل می‌سازد. خشونت علیه زنان پدیده‌ای پیچیده و با زوایای مختلف است؛ از این رو، مبارزه و تلاش در راستای حذف و دست‌کم کاهش حداکثری آن مستلزم به‌کارگیری تمامی ابزارهای متصور و در دسترس است. بر این اساس، بدیهی می‌نماید که هر گونه قانونگذاری در زمینه رفع و منع خشونت علیه زنان در کشورهای مختلف و از جمله ایران، باید مبتنی بر رویکردی همه‌جانبه بوده و همه جوانب این مسئله را مطلق نظر داشته باشد.

## ۲. تعریف فراگیر و تفسیر موسع از تبعیض علیه زنان و مصادیق آن

سازمان بهداشت جهانی برابری جنسیتی را «رفتار برابر با زنان و مردان در قوانین و سیاستگذاری‌ها و دسترسی برابر به منابع و خدمات در خانواده‌ها، جوامع و اجتماعات» تعریف می‌کند (WHO, 2009: 3). مفهوم مخالف این تعریف این چنین است که نابرابری جنسیتی حاکی از رفتار نابرابر با زنان و مردان در قوانین و سیاستگذاری‌ها و همچنین دسترسی نابرابر به منابع و خدمات در سطوح خانوادگی و اجتماعی است. این سازمان عقیده دارد که رابطه میان جنسیت و خشونت امری پیچیده است. نقش‌ها و رفتارهای متفاوت خانم‌ها، آقایان، کودکان و نیز بزرگسالان در اجتماع، در چارچوب هنجارهای جنسیتی شکل می‌گیرد و تقویت می‌شود. این انتظارات اجتماعی‌اند که رفتار مناسب را برای زنان و مردان تعریف می‌کنند. تفاوت‌های موجود در نقش‌ها و رفتارهای جنسیتی اغلب به نابرابری می‌انجامد؛ به گونه‌ای که یک جنس به ضرر جنس دیگر قدرت می‌یابد. از این رو، در بسیاری از جوامع، به زنان به دیده مادون مردان نگریسته می‌شود و جایگاه اجتماعی پایین‌تری دارند و این پدیده موجب کنترل زنان از سوی مردان می‌شود و قدرت تصمیم‌گیری بیشتری را به آقایان اعطا می‌کند. نابرابری‌های جنسیتی تأثیر شگرف و گسترده‌ای بر جامعه دارند. برای نمونه، این نابرابری‌ها می‌توانند موجب نابرابری جنسیتی در بهداشت و دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی، فرصت‌های استخدام و ترفیع، سطح

درآمد، مشارکت سیاسی و بازنمایی و آموزش شوند. اغلب نابرابری‌های جنسیتی خطر اقدامات خشونت‌آمیز علیه زنان را افزایش می‌دهد (3: WHO, 2009).

مقدمه و ماده ۴ کنوانسیون استانبول نیز، بر دو اصل حقوق بشری مبتنا دارند: اصل برابری و اصل منع تبعیض. منع تبعیض و برابری مؤلفه‌های بنیادین نظام بین‌الملل حقوق بشر بوده و برای اعمال و بهره‌مندی از حق‌های بشری ضروری هستند (2: CESCRs, 2009).

مستنبط از ماده «الف» ۳ کنوانسیون استانبول، نبود برابری ماهوی<sup>۱</sup> میان مردان و زنان از علل وقوع خشونت علیه زنان است که تبعیضی علیه زن و نقض فاحش حقوق بشری اوست. تا پیش از انعقاد کنوانسیون ۲۰۱۱ استانبول، پربسامدترین و گسترده‌ترین تعریف ارائه‌شده از مفهوم تبعیض، تعریف مندرج در بند ۱ ماده ۱ کنوانسیون بین‌المللی امحای تمامی اشکال تبعیض نژادی<sup>۲</sup> بود که تبعیض را چنین تعریف می‌کند: «هر گونه تمایز، محرومیت، محدودیت یا رجحان بر مبنای نژاد، رنگ، نسب، یا خاستگاه قومی یا ملی که هدف یا اثر آن ملغی نمودن یا ایراد خدشه به شناسایی بهره‌مندی از اعمال حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و هر عرصه دیگر در زندگی عمومی، در موقعیتی برابر باشد». کمیته حقوق بشر<sup>۳</sup> نیز در تفسیر عام شماره ۱۸ خود تعریفی مشابه ارائه داده، با این تفاوت که به جای نسب، مذهب و به جای خاستگاه قومی یا ملی عبارت «خاستگاه ملی یا اجتماعی» را به کار برده است (6: CCPR, 1989). شایان ذکر است که بند ۳ ماده ۴ کنوانسیون استانبول، هم‌اکنون فراگیرترین مقررۀ حقوقی بین‌المللی در خصوص تبعیض و

#### 1. Substantive equality

شایان توجه است که قائل بودن به برابری مطلق زنان با مردان، در پاره‌ای مواقع با نادیده انگاشتن خصایص، نیازها و مطالبات متفاوت خانم‌ها نسبت به آقایان، نه تنها موجب ارتقای جایگاه و وضعیت بانوان در جامعه نمی‌شود، بلکه با بار کردن مسئولیت‌های مضاعف و مافوق توانمندی‌ها و قابلیت‌های ایشان و افزودن به آسیب‌پذیری آنها، خشونت در وجوه مختلف علیه زنان را افزایش می‌دهد. به نظر می‌رسد رابطه‌ای بسیار نزدیک و بلکه ذاتی بین مفهوم تبعیض غیرمستقیم و تکلیف به تمایز قائل شدن، که از ممنوعیت تبعیض سرچشمه می‌گیرد، وجود داشته باشد. در واقع، تا اندازه‌ای که قوانین متفاوتی برای افرادی که در وضعیت‌های ماهیتاً متفاوت قرار دارند اتخاذ نشود، احتمال (زیاد) وجود دارد که اعمال قوانین (به ظاهر) بی‌طرفانه، تأثیر منفی نامتناسبی بر گروه‌های مربوطه بگذارد و تبعیض غیرمستقیم، تحقق یابد (27: Henrard, 2007). در واقع، اطلاق‌گرایی راجع به لزوم برابری حقوق و مسئولیت‌های زنان، در بهترین و کامل‌ترین وجه خود صرفاً به برابری شکلی می‌انجامد و مانع از تحقق برابری ماهوی می‌شود. می‌توان گفت که اعمال برابری شکلی در قبال گروه‌هایی همچون زنان که ذیل نظام خاص حقوق بشر قرار می‌گیرند، با نادیده‌گیری نیازمندی‌های ویژه آنان، به تبعیض غیرمستقیم دامن می‌زند و در نتیجه برابری واقعی یا ماهوی میان زنان و مردان برقرار نمی‌شود. به همین سبب هم‌اکنون شاهد آنیم که حتی در کشورهایی با قوانین برابر و رفع کلیشه‌های جنسیتی، خشونت علیه زنان همچنان رشد تصاعدی دارد.

2. International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (1965)

3. Human Rights Committee = CCPR = Committee on Civil and Political Rights



ممنوعیت آن است که اشعار می‌دارد:

«اجرای مقررات این کنوانسیون از سوی طرفین، به‌ویژه اقداماتی که در راستای حمایت از حقوق قربانیان اتخاذ می‌شوند، بدون تبعیض بر هر گونه مبنایی همچون جنس، جنسیت، نژاد، رنگ (پوست)، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و دیگر عقاید، منشأ ملی یا اجتماعی، تعلق به یک اقلیت ملی، مکتب، محل تولد، گرایش جنسی، هویت جنسیتی، سن و سال، وضعیت سلامتی، معلولیت، وضعیت زناشویی، وضعیت مهاجرت یا پناهندگی یا دیگر وضعیت‌ها، تأمین خواهد شد.»  
این مقرر، افزون بر مبنای ممنوعه یادشده در خصوص تبعیض، اعمال تبعیض براساس هویت جنسیتی، وضعیت، سلامتی، معلولیت، مهاجر یا پناهنده بودن را نیز ممنوع می‌شمارد. افزون بر این، کنوانسیون استانبول، پس از اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری<sup>۱</sup>، دومین معاهده بین‌المللی است که جنسیت را در بند «ج» ماده ۳ خود تعریف کرده که نسبت به تعریف اساسنامه دیوان، موسع‌تر و فراگیرتر است.

یکی دیگر از ویژگی‌ها و نقاط قوت کنوانسیون استانبول در حمایت از زنان در برابر خشونت، همانا جنسیت‌محوری و به‌ویژه تمرکز تعریف خشونت علیه زنان بر جنسیت است که براساس بند «الف» ماده ۳ آن، خشونت علیه زنان:

«نقض حقوق بشر و تبعیض علیه زنان می‌باشد که به معنای تمامی اقدامات خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت است که موجب بروز یا احتمال بروز آسیب یا رنج فیزیکی، جنسی، روانی یا اقتصادی و از جمله تهدید به این اقدامات، اجبار یا سلب خودسرانه آزادی، چه در زندگی خصوصی و چه در زندگی عمومی می‌گردد».

بند «ج» همین ماده، خشونت مبتنی بر جنسیت را «خشونت هدایت‌شده علیه یک زن به‌خاطر زن بودن وی که او را به طرز نامتناسبی<sup>۲</sup> متأثر می‌سازد»، تعریف کرده است. چنانکه پیداست این مقررات، تدوین مقررات قوام‌نیافته بین‌المللی، و به بیان دقیق‌تر، ماده نخست اعلامیه ۱۹۹۳ حذف خشونت علیه زنان و توصیه‌نامه عام شماره ۱۹ کمیته حقوق زنان (CEDAW, 1992: paras. 1, 4 & 6) است.

به‌نظر می‌رسد که منعقدکنندگان کنوانسیون استانبول، با عنایت به پیشرفت‌های صورت‌گرفته در زمینه حقوق و مسائل زنان در نظام بین‌الملل حقوق بشر و اهمیت روزافزون آن، دست به این اقدام زده و بار دیگر نقش هنجارساز اعلامیه‌های نظام ملل متحد<sup>۳</sup> و تفاسیر

1. International Criminal Court  
2. Disproportionately

۳. در این زمینه شایسته یادآوری است که دیوان بین‌المللی دادگستری دو بار به ارزش حقوقی قطعنامه‌هایی که در مجمع عمومی به اتفاق آرا یا از طریق اجماع به تصویب رسیده‌اند، پرداخته است. دیوان در قضیه نیکاراگوآ «اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین‌الملل ناظر به روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها طبق منشور ملل

کمیته‌های ناظر حقوق بشری را یادآور شده‌اند. چنین می‌نماید که برای از میان برداشتن پدیده‌های شوم و خطرناکی همچون خشونت علیه زنان، می‌بایست علل اصلی آنها را مورد توجه و هدف قرار داد. بی‌تردید وجود کلیشه‌های جنسیتی مبتنی بر «ضعیفه» بودن زنان در کشورهایمانند ایران و در نتیجه غلبه مردسالاری در بیشینه شئون جامعه، موجب بروز نابرابری جنسیتی به ضرر بانوان ایرانی شده و به مانعی بزرگ در مسیر بروز توانمندی‌ها و تحقق استعدادهای ایشان مبدل شده است. از این رو، شاید بتوان مبارزه با عوامل و اسباب بروز نابرابری جنسیتی و از جمله تصورات قالبی ضد زن موجود در بطن جامعه به طرق مختلف و از مسیرهای گوناگون را مهم‌ترین و نخستین گام در راستای کاهش خشونت علیه زنان دانست.

### ۳. اتخاذ رویکردی جامع در قبال اشکال گوناگون خشونت علیه زنان و جرم‌انگاری آنها

امروزه سازوکارهای پیشگیرانه بزه‌دیده‌شناسی معطوف به آن است که هرچه بیشتر از میزان بزه‌دیدگی و آماج‌های مستعد تعرض بکاهد و در حمایت از بزه‌دیده بالقوه، خطر یادشده را تا حد ممکن به حداقل برساند. نخستین گام در این مسیر بی‌گمان تمسک به قدرت قانونگذار خواهد بود (عظیم‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۱۰). اهمیت قانونگذاری در بهبود شرایط زنان از آن جهت است که به دلیل عجین شدن قوانین با تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی شهروندان، قطع به یقین، آنان سرنوشت خود را مرهون رویکرد قانونگذار می‌دانند، زیرا اندیشه قانونگذار تلبوری از اندیشه جامعه‌ای است که ایشان را به‌عنوان نماینده خود برگزیده‌اند. پس تصمیمات قانونگذار طبعاً بازتابی از برآورده‌سازی مطالبات جامعه است و زنان نیز از این حیث چشم به کمک قانونگذار دوخته‌اند (عظیم‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۱۰). بی‌تردید، از مهم‌ترین اقداماتی که می‌توان در راستای پیشگیری از وقوع و به‌ویژه تکرار خشونت علیه زنان اتخاذ کرد، برخورد صحیح و متناسب با مرتکبان بالقوه و بالفعل این نوع خشونت‌هاست. بالا بردن خطر ارتکاب جرم بر روی زنان از رهگذر بالا بردن هزینه کیفری ارتکاب جرم می‌تواند در فرایند گزینش آنها توسط بزه‌کاران تأثیر بگذارد و در نتیجه ضریب بزه‌دیدگی زنان را کاهش دهد. بنابراین، اتخاذ یک سیاست کیفری افتراقی از طریق سازوکار جرم‌انگاری‌های ویژه و تشدید کیفر بزه‌کارانی که

---

متحد» را که طی قطعنامه ۲۶۲۵ در ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ از طریق اجماع به تصویب مجمع رسیده بود، نمایانگر باور حقوقی (Opinio Juris) دولت‌ها در این زمینه دانست. دیوان همچنین در نظر مشورتی ۱۹۹۶ خود در زمینه مشروعیت به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای بیان داشته است که این دست قطعنامه‌ها هرچند قدرت الزام‌آور ندارند، گاهی واجد ارزش هنجارین‌اند و در برخی موارد می‌توانند دلیلی مهم بر اثبات وجود یک قاعده یا ظهور باور حقوقی باشند. نقل شده در: ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۷: ۶۹-۶۸.

بزه‌دیده آنها یک زن است، ضرورت دارد (زینالی، ۱۳۸۳: ۱۹۷). یکی دیگر از ویژگی‌های مثبت کنوانسیون استانبول، ملزم‌سازی کشورهای عضو به جرم‌انگاری اشکال مختلف خشونت علیه زنان و قید مقررات ماهوی در این زمینه است. تعهدات دولت‌ها در قبال حقوق بشر بر سه دسته‌اند: *تعهد به احترام، تعهد به حمایت و تعهد به اجرا*<sup>۱</sup>. دولت‌ها در تعهد به احترام موظف‌اند که از دخالت در بهره‌مندی افراد از حق‌های بشری خودداری ورزند. در تعهد به حمایت، دولت‌ها باید از نقض حقوق بشر افراد توسط اشخاص ثالث جلوگیری کنند. تعهد به اجرا (تسهیل یا فراهم ساختن) دولت‌ها را ملزم می‌سازد اقدامات و تمهیدات مقتضی تقنینی، اداری، بودجه‌ای، قضایی و از این دست را برای شناسایی و به رسمیت شناختن کامل حقوق بشر اشخاص اتخاذ کنند (Stamatopoulou, 2007: 151). کمیته حقوق زنان در توصیه‌نامه عام شماره ۱۹ خود ابراز می‌دارد که دولت‌ها برای ایفای تعهد خود در پیشگیری از نقض حقوق بشر باید به تصویب قوانینی که از زنان در برابر خشونت حمایت به‌عمل می‌آورند و آزادی زنان را تضمین می‌کنند، مبادرت ورزند (CEDAW, 1992: paras. 9 and 24). کمیته در پرونده‌ای که یکی از اتباع مجارستان علیه آن کشور شکایت کرده بود، بر لزوم تصویب قوانین تخصصی برای مبارزه با خشونت علیه زنان تأکید دارد (CEDAW, 2005: para. 9.3).

کنفرانس جهانی حقوق بشر وین<sup>۲</sup> (۱۹۹۳) به‌طور رسمی و قاطع اعلام کرد که تمامی اشکال خشونت علیه زنان ناقض حق‌های بشری‌اند و دولت‌ها متعهدند که مساعی مقتضی<sup>۳</sup> را به‌منظور پیشگیری از وقوع خشونت‌هایی این‌چنینی، حمایت از بزه‌دیدگان، مجازات مرتکبان و ... به انجام رسانند (Kalantry *et al.*, 2011: Foreword). گزارشگر ویژه پیشین ملل متحد در خصوص خشونت علیه زنان در تبیین تعهدات دولت‌ها در مبارزه با خشونت مبتنی بر جنسیت عنوان داشت که دولت‌ها باید به‌منظور پیشگیری از نقض حق‌های بشری از جمله توسط بازیگران غیردولتی، مطابق با اصل مساعی مقتضی عمل کنند (Erturk, 2006: para. 6). اصل مساعی مقتضی در حقوق بین‌الملل حاکی از لزوم مسئولیت و پاسخگویی دولت‌ها در قبال حقوق بشر اتباع خویش است و مسئولیت پیشگیری از وقوع خشونت مبتنی بر جنسیت، پیگرد و مجازات مرتکبان آن و حمایت و پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان را بر دوش دولت‌ها بار می‌کند (Goldscheid & Liebowitz, 2015: 301). کنوانسیون با تحت‌الشمول قرار دادن اشکال مختلف و متنوع خشونت علیه زنان، مقررات خاصی را به هر یک از آنها اختصاص داده است؛ برای نمونه، خشونت جنسی<sup>۴</sup> در ماده ۳۶، خشونت روانی<sup>۵</sup> در ماده ۳۳، ازدواج اجباری<sup>۶</sup> در ماده ۳۶،

1. Obligations to *respect, protect and fulfill*  
 2. 1993 Vienna World Conference on Human Rights  
 3. Due diligence  
 4. Sexual violence  
 5. Psychological violence  
 6. Forced marriage

ایجاد مزاحمت<sup>۱</sup> در ماده ۳۴، قطع اندام تناسلی زنان<sup>۲</sup> (ختنه زنان) در ماده ۳۸، سقط جنین و باردارسازی اجباری<sup>۳</sup> در ماده ۳۹ و اذیت و آزار جنسی<sup>۴</sup> در ماده ۴۰ مورد اشاره و جرم‌انگاری و تعهدات دولت‌های عضو و اقدامات مقتضی تقنینی، اجرایی و قضایی برای پیشگیری از وقوع، حمایت از قربانیان و پیگرد مرتکبان، تعیین و تبیین شده‌اند. شایسته ذکر است که ازدواج اجباری و ختنه زنان، برای نخستین بار در ساحت حقوق بین‌الملل است که به‌صراحت جرم‌انگاری شده‌اند.

در این زمینه، براساس کنوانسیون استانبول، دولت‌ها موظف‌اند که معاونت و مشارکت، اقدام به جرم و تحریک به ارتکاب جرائم مذکور را جرم‌انگاری کرده و قواعد مربوط را بدون توجه به نسبت میان بزه‌دیده و مرتکب پیاده کنند (Istanbul Convention, 2011: arts. 41 (1) & (2), (2), 43). مبنای صلاحیت دولت‌ها در اقامه دعای کیفری راجع به جرائم تحت شمول کنوانسیون، اصل صلاحیت سرزمینی و تابعیت است (Istanbul Convention, 2011: art. 44). (1). کنوانسیون دولت‌های عضو را ملزم می‌دارد که بدون توجه به جرم‌انگاری یا عدم جرم‌انگاری اقدامات خشونت‌آمیز علیه زنان در محل ارتکاب آنها، در خصوص جرائم یادشده اعمال صلاحیت کنند (Istanbul Convention, 2011: art. 44 (3)). دولت‌ها در تعیین مجازات‌ها باید شدت جرائم ارتكابی را مطمح نظر قرار دهند (Istanbul Convention, 2011: art. 45 (1)). کنوانسیون پیگرد جرائم پیش‌گفته را صرفاً به گزارش و شکایت بزه‌دیده منوط نمی‌کند و ممکن است پرونده حتی پس از کناره‌گیری و بازگشت از شکایت خود، تداوم باید (Istanbul Convention, 2011: art. 55). دول عضو ملزم‌اند اقدامات تقنینی و دیگر اقدامات مقتضی را به‌منظور تضمین پاسخگویی سریع و متناسب نهادهای مسئول اجرای احکام حقوقی در قبال کلیه اشکال خشونت علیه زنان از خلال حمایت فوری و مقتضی از بزه‌دیدگان را اتخاذ کنند (Istanbul Convention, 2011: art. 50; Callu, 2014: 234-238).

از مهم‌ترین سازوکارها برای تضمین حقوق و آزادی‌های بشر، به‌کارگیری ابزار کیفری از طریق جرم‌انگاری رفتارهای تهدیدکننده آنها و مجازات ناقضان این حقوق است. حقوق کیفری عنصر ضروری هر گونه سیاست جامع حقوق بشر را تشکیل می‌دهد (عبداللہی و عبداللہی، ۱۳۹۳: ۴۴). هرچند جرم‌انگاری پدیده‌های خطرناک امری است مستلزم بررسی‌های دقیق علمی و همه‌جانبه و با اِبتنای بر پژوهش‌های جرم‌شناسانه، لکن نمی‌توان انکار کرد که این اقدام همچنان از کارآمدترین روش‌های موجود برای مبارزه و برخورد نظام‌مند با اعمالی مانند خشونت علیه زنان است که اخلاقیات و امنیت عمومی و روانی جامعه را مخدوش می‌سازند و به

7. Stalking

8. Female Genital Mutilation (FGM)

1. Forced abortion and sterilization

2. Sexual harassment

حاشیه می‌رانند.

#### ۴. تعمیم و توسعه دامنه تعهدات دولت‌ها به وضعیت‌های پناهندگی، مهاجرت و مخاصمات مسلحانه

بانیان کنوانسیون استانبول، با لحاظ آسیب‌پذیری مضاعف زنان و دختر بچه‌ها در وضعیت‌های بحرانی مانند مخاصمات مسلحانه، پناهندگی و مهاجرت، دامنه تعهدات دولت‌های عضو را به این سه حوزه گسترش و تعمیم داده‌اند. به گواهی تاریخ، انسان‌ها در معاوضه حقوق بشر با امنیت، هر دو را از کف داده‌اند. در واقع این گروه‌های آسیب‌پذیری همچون زنان و کودکان بودند که بها و هزینه این انتخاب را با از دست دادن حقوق بشری اولیه خود پرداختند (گنج‌بخش و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۳-۱۲۲). زنان به واسطه جنسیت خود، در موقعیت‌های خطرناک و بحرانی، نسبت به مردان در وضعیت آسیب‌پذیری قرار دارند. بی‌گمان، بزرگ‌ترین قربانیان وضعیت‌هایی مانند مخاصمات مسلحانه، مهاجرت و پناهندگی، کودکان و به‌ویژه دختر بچه‌ها و زنان هستند (Freedmans, 2012: 330). به‌طور خاص، خشونت و تجاوز جنسی علیه زنان و دختر بچه‌ها، در طول تاریخ اغلب به‌عنوان راهبردی جنگی برای تخریب غرور و شرافت ملی به‌کار می‌رود که نه تنها فرد قربانی، بلکه کل جامعه وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجبات تخریب فرهنگ و هویت وی را فراهم می‌آورد (خاک، ۱۳۸۷: ۱۰۱). شاهد این مدعا، جنایات ددمنشانه داعش علیه زنان کشورهای سوریه و عراق و به‌طور خاص زنان ایزدی است. نقض وسیع حقوق بشر در خلال مخاصمات مسلحانه علیه جمعیت غیرنظامی و به‌ویژه زنان در قالب تجاوز و خشونت جنسی گسترده یا نظام‌مند و امکان بالقوه افزایش خشونت مبتنی بر جنسیت در طول و پس از مخاصمات مسلحانه، در مقدمه کنوانسیون استانبول مورد شناسایی و توجه قرار گرفته است. بند ۳ ماده ۲ کنوانسیون اشعار می‌دارد که مقررات آن در زمان صلح و وضعیت‌های مخاصمات مسلحانه اعمال می‌شوند ((Istanbul Convention, 2011: art. 2 (3)). به تعبیری، می‌توان گفت که کنوانسیون، از رهگذر امتزاج و به‌کارگیری مقررات نظام بین‌المللی حقوق بشر مندرج در خود و مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه موجود در عرصه بین‌المللی در زمینه حمایت از زنان هنگام مخاصمات مسلحانه، با خشونت مبتنی بر جنسیت علیه زنان به پیکار برمی‌خیزد (Doek, 2011: 7-23).

کنوانسیون، با تخصیص فصل هفتم خود به مقوله‌های مهم و مبتلابه‌های امروزی مهاجرت و پناهندگی، کشورهای عضو را موظف می‌کند در راستای تضمین امکان شناسایی خشونت مبتنی بر جنسیت علیه زنان به‌عنوان «اذیت و آزار»<sup>۱</sup> در چارچوب ماده (۲) الف ۱ کنوانسیون

1. Persecution

مربوط به وضعیت پناهندگان ۱۹۵۱<sup>۱</sup> و به مثابه «آسیبی جدی»<sup>۲</sup> که بزه‌دیدگان آن را مستحق بهره‌مندی از حمایت تکمیلی/تقویتی<sup>۳</sup> می‌کند، اقدامات تقنینی و دیگر تمهیدات مقتضی و ضروری را اتخاذ کنند (Istanbul Convention, 2011: art. 60 (1)). شایان اهمیت و توجه بسیار است که عمل اذیت و آزار، براساس ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، در شمار جنایات ضد بشری<sup>۴</sup> قرار دارد (ICC Statute, 1998: art. 7(1)(h)). اساسنامه دیوان در تبیین این عمل بیان می‌دارد: *محرومیت عامدانه و شدید از حقوق بنیادین برخلاف موازین/حقوق بین‌الملل و به علت هویت یک گروه یا اجتماع* (ICC Statute, art. 7 (2)(g)). اتخاذ چنین رویکرد مترقیانه‌ای به حقوق و جایگاه زنان و جرم‌انگاری خشونت علیه زنان در موقعیت پناهندگی به مثابه جنایتی ضد بشری، به‌راستی پیشرفتی امیدوارکننده در جهت پاسداشت مقام زن و اهمیت و ضرورت آن برای جامعه و نظم و امنیت بین‌المللی است؛ چراکه فلسفه مجازات‌های کیفری در حقوق بین‌الملل کیفری، پاسداری و حفاظت از آن دسته از ارزش‌ها و هنجارهایی است که وجود آنها در قوام و پایداری نظم مطلوب بین‌المللی نقشی اساسی دارد (عزیزی، ۱۳۸۵: ۱۹۸). بی‌تردید خشونت علیه زنان، تجاسر به جایگاه و ارزش والای زن و تهدیدی برای جامعه بشری است؛ بر این اساس، باید افرادی که به ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌الملل تعرض کرده یا می‌کنند، به سزای اعمال خود برسند و مجازات شوند (بیگزاده، ۱۳۷۵: ۱۴۶).

دولت‌های عضو متعهد به تضمین تفسیر جنسیت‌گرایانه از تمامی مبانی و مفاد کنوانسیون هستند و در صورت احراز این امر که آزار و اذیت به سبب یک یا بیش از یک مورد از این مبانی است، باید براساس اسناد قابل اعمال مربوط، به شاکیان وضعیت پناهندگی اعطا شود. به‌راستی که این مقررات، بارقه‌های امید را در حمایت هرچه بیشتر از زنان در برابر خشونت روشن نگاه می‌دارند؛ توضیح آنکه کنوانسیون ۱۹۵۱ وضعیت پناهندگان، در تعریف خود از پناهنده به‌عنوان موضوع حمایت خویش، علل بیم از آزار و اذیت به مثابه علت اصلی توسل به پناه‌جویی را به نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه اجتماعی یا دارا بودن عقیده سیاسی خاص (CSR, 1951: art. 1A (2)) محدود و منحصر کرده و از جنسیت نامی نبرده است. در واقع، کنوانسیون استانبول با اعطای وضعیت پناهندگی به زنان قربانی خشونت مبتنی بر جنسیت، عامل جنسیت را به موارد پیش‌گفته افزوده و این قبیل افراد را از حمایت‌های خاص پناهندگان بهره‌مند ساخته است؛ امری که می‌توان آن را در تناظر با آسیب‌پذیری مضاعف زنان در موقعیت‌های بحرانی مانند پناهندگی، حمایت مضاعف از ایشان خواند. معیارهای کنوانسیون در این زمینه،

2. Convention relating to the Status of Refugees (CSR) (1951)

3. A serious harm

1. Complementary/subsidiary protection

2. Crimes against Humanity

در توصیه‌نامه‌ی عام شماره ۳۲ کمیته حقوق زنان در سال ۲۰۱۴، گنجانده شده است. کمیته در این توصیه‌نامه اعلام می‌دارد که «خشونت علیه زنان که از اشکال ممنوع تبعیض علیه زنان است، یکی از گونه‌های اصلی اذیت و آزاری است که زنان در موقعیت‌های آوارگی و پناهندگی آن را تجربه می‌کنند» (CEDAW, 2014: paras. 15-16).

شایان ذکر است که برجستگی‌های کنوانسیون استانبول محدود به موارد پیش گفته نیست و از جمله سازوکار نظارتی ویژه و قربانی محور بودن آن نیز در شمار ویژگی‌های آن قرار دارد. لکن، به سبب پرهیز از افزایش بیش از حد نوشتار، تنها به بررسی مختصر مهم‌ترین خصایص این سند به نسبت جامع و چندبعدی پرداختیم. به باور ما، مواردی که در خصوص کنوانسیون یادشده آنها اشاره شد، می‌توانند با لحاظ مقتضیات و الزامات فرهنگی و ملی، در عرصه مبارزه با خشونت علیه زنان، از سوی سیاستگذاران و مقننین کشورمان نیز مطرح نظر قرار گیرند و به کار گرفته شوند. امری که مستلزم انجام پژوهش‌های تطبیقی عمیق بیشتر و بهره‌گیری از تجربه‌های موفق دیگر کشورها و ملل جهان در خصوص مسئله خشونت علیه زنان است. در این زمینه، آموزش تعالیم مبتنی بر برابری ذاتی زنان و مردان از نظر کرامت بشری و از میان برداشتن کلیشه‌های غلط و مخرب جنسیتی از آغاز دوران دبستان و همچنین در خانواده‌ها را می‌توان از کارآمدترین راهکارهای ناگزیر و حیاتی در جهت تحقق برابری جنسیتی و رفع نگرش‌های تبعیض‌آمیز علیه بانوان و در نتیجه کاهش و منع خشونت علیه آنان به شمار آورد.

## نتیجه‌گیری

کنوانسیون استانبول نخستین سند حقوقی الزام‌آور اروپا در زمینه پیشگیری از خشونت علیه زنان و خشونت خانگی، حمایت از قربانیان و مجازات مرتکبان است. اهداف این کنوانسیون را می‌توان حمایت از زنان در برابر تمامی اشکال خشونت، کمک به خاتمه تبعیض علیه زنان، ارتقای برابری جنسی ماهوی، طراحی چارچوبی جامع برای حمایت و کمک به قربانیان خشونت علیه زنان و خشونت خانگی و سرانجام خاتمه دادن به مصونیت در مقابل چنین اعمال خشونت‌آمیزی دانست. کنوانسیون، از خلال ایجاد چارچوب جامع و چندجانبه حقوقی برای حمایت از زنان در برابر کلیه صور خشونت علیه زنان، در پی پیشگیری، پیگرد و حذف خشونت علیه زنان و دختران و خشونت خانگی است. این سند برجسته حقوقی، دامنه وسیعی از اقدامات مقتضی، از گردآوری داده‌ها و آگاهی‌افزایی عمومی گرفته تا سازوکارهای حقوقی برای جرم‌انگاری انواع مختلف خشونت علیه زنان را پوشش می‌دهد. کنوانسیون استانبول، به‌عنوان نقطه عطفی در حمایت از زنان در برابر خشونت، از چشم‌انداز حقوق بین‌الملل توانمندی آن را دارد تا به صورت بالقوه، موجبات کاهش و حذف خشونت علیه زنان را فراهم آورد. کنوانسیون

استانبول، فصل نوینی از پیشگیری و پیکار با خشونت علیه زنان را در سطح بین‌الملل گشوده است. این کنوانسیون از خلال تدوین مقررات حقوقی قوام‌نیافته و رویه‌ارکان نظارتی حقوق بشری و درج مقررات نوآورانه در خصوص تعهدات مثبت دولت‌ها مبنی بر پیشگیری از وقوع خشونت علیه زنان و کودکان، حمایت از قربانیان این خشونت‌ها و نیز تعقیب مرتکبان این قبیل اقدامات شرم‌آور، معیارهای هنجارین نوینی را در عرصه‌حفاظت از کرامت و جایگاه زنان و دختران تنظیم کرده و مقرر داشته است. اجرای صحیح و کارآمد مقررات این کنوانسیون، با درنوردیدن مرزهای برابری شکلی و تبعیض ماهوی، قابلیت آن را دارد که در مسیر رفع تبعیض علیه زنان و تحقق برابری جنسیتی ماهوی، نقشی شگرف ایفا کند و مفاد آن، با لحاظ مقتضیات بومی، از سوی کشورهای همچون ایران در زمینه منع و مبارزه با خشونت علیه زنان استفاده شود؛ آرمان‌هایی که در صورت وصول، مسیر تحکیم بنیان خانواده و تأمین امنیت جامعه و در نتیجه توسعه همه‌جانبه را تسهیل و هموار می‌سازند.

## منابع

### ۱. فارسی

#### الف) کتاب‌ها

۱. دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۱)، *مقدمه علم حقوق؛ با رویکرد به حقوق ایران و اسلام*، چ هفتم، تهران: سمت.
۲. زیبایی‌نژاد، محمدرضا (تابستان ۱۳۸۸)، *هویت و نقش‌های جنسیتی (مجموعه مقالات، چ اول، تهران: مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری*.
۳. عبداللهی، معاذ؛ عبداللهی، جوانمیر (۱۳۹۳)، *نسل‌زدایی فرهنگی*، تهران: مجد.
۴. عزیزی، ستار (۱۳۸۵)، *حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل*، همدان: نور علم.
۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، *فلسفه حقوق (تعریف و ماهیت حقوق)*، چ ششم، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶. ممتاز، جمشید؛ رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۷)، *حقوق بین‌الملل بشردوستانه: مخصصات مسلحانه داخلی*، چ سوم، تهران: میزان.

#### ب) مقالات

۷. بیگ‌زاده، ابراهیم (۱۳۷۵)، «سازمان ملل متحد و محاکم کیفری بین‌المللی»، *تحقیقات حقوقی*، ش ۱۸،



حمایت از زنان در برابر خشونت... ۷۵۳

۸. حسن پور ازغدی، سیده بتول؛ سیمبر، معصومه؛ کرمانی، مهدی (تابستان ۱۳۹۰)، «خشونت خانگی علیه زنان: مروری بر نظریه‌ها، میزان شیوع و عوامل مؤثر بر آن»، *نشریه علمی-پژوهشی دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی*، دوره ۲۱، ش ۷۳.
۹. خاک، روناک (۱۳۸۷)، «جرم‌انگاری خشونت جنسی در حقوق بین‌الملل کیفری»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، سال بیست‌وپنجم، ش ۳۹.
۱۰. زینالی، حمزه (تابستان ۱۳۸۳)، «اثرات فقدان حمایت کیفری مناسب از زنان بر بزه‌دیدگی آنها»، *رفاه اجتماعی*، دوره سوم، ش ۱۳.
۱۱. عظیم‌زاده، شادی (پاییز و زمستان ۱۳۸۴)، «پویایی جلوه‌های سیاست جنائی در حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۵۲ و ۵۳.
۱۲. گنج‌بخش، محمود؛ موسی‌زاده، رضا؛ آل کجباف، حسین (بهار و تابستان ۱۳۹۵)، «حمایت از زنان قربانی ترور در حقوق بین‌الملل: در پرتو مفهوم نظم اجتماعی و بین‌المللی»، *مطالعات زن و خانواده*، دوره ۴، ش ۱.
۱۳. قراچورلو، رزا (بی‌تا)، «بررسی خشونت نسبت به زنان با تأکید بر خشونت علیه زنان در ایران و گزارش خانم دکتر یاکین ارتورک، گزارشگر ویژه موضوعی سازمان ملل متحد»، *وکالت*.
۱۴. میری لواسانی، سمیه سادات (پاییز ۸۷)، «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و مقایسه آن با برخی اسناد حقوق بشری»، *فصلنامه حقوقی گواه*، ش ۱۳.

۲. انگلیسی

A) Books

15. Cook, Rebecca J. and Cusack, Simone (2010), *Gender Stereotyping: Transnational Legal Perspectives*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
16. Stamatopoulou, Elsa (2007), *Cultural Rights in International Law: Article 27 and Beyond*, Leiden/Boston, Martinus Nijhoff Publishing.
17. UN Division for the Advancement of Women of the Department of Economic and Social Affairs (UNDAWDESA) (2010), *Handbook for Legislation on Violence against Women*, New York, UN Publications.
18. WHO (2009), *Promoting Gender Equality to Prevent Violence against Women*, available at: [http://apps.who.int/iris/bitstream/handle/10665/44098/9789241597883\\_eng.pdf;jsessionid=C9B14B6AAFFB43CBF79EAAAFB5142C80?sequence=1](http://apps.who.int/iris/bitstream/handle/10665/44098/9789241597883_eng.pdf;jsessionid=C9B14B6AAFFB43CBF79EAAAFB5142C80?sequence=1)

B) Article

19. Goldscheid, Julie & J. Debra Liebowitz, (2015), "Due Diligence and Gender Violence: Praising its Power and its Perils", *Cornell International Law Journal*, Vol. 48.

**C) Instruments**

20. Council of Europe (11 May 2011), *Convention on Preventing and Combating Violence against Women and Domestic Violence (Istanbul Convention)*, Treaty Series - No. 210. Available at: [www.coe.int/t/dghl/standardsetting/equality/03themes/violenceagainstwomen/Exp\\_memo\\_Conv\\_VAW\\_en.pdf](http://www.coe.int/t/dghl/standardsetting/equality/03themes/violenceagainstwomen/Exp_memo_Conv_VAW_en.pdf)
21. UNGA (18 December 1979), *Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (CEAFDAW)*, Resolution 34/180.
22. UNGA (1993), *Declaration on the Elimination of Violence against Women (DEVAW)*, A/RES/48/104.

**D) General Recommendations and Comments, Cases, Commentaries**

23. CCPR (November 10 1989), *General Comment No. 18: Non-Discrimination*, For the text see: <http://www.unhchr.ch/tbs/doc.nsf/0/3888b0541f8501c12563ed004b8d0e?OpenDocument>.
24. CEDAW (29 January 1992), *General Recommendation No. 19: Violence against Women*, U.N. Doc. A/47/38.
25. \_\_\_\_\_ (26 January 2005), *Commentary 2/2003, A. T. v. Hungary*, A/60/38 (Part I).
26. \_\_\_\_\_ (October 19 2010), *General Recommendation No. 28: the Core Obligations of States Parties under Article 2 of the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women*, CEDAW/C/2010/47/GC.2.
27. \_\_\_\_\_ (13 April 2012), *R.K.B. v. Turkey*, UN Doc. CEDAW/C/51/D/28/2010.
28. \_\_\_\_\_ (24 November 2012), *V.V.P. v. Bulgaria*, UN Doc. CEDAW/C/53/D/31/2011.
29. \_\_\_\_\_ (14 November 2014), *General Recommendation No.32: the Gender-related Dimensions of Refugee Status, Asylum, Nationality and Statelessness of Women*, CEDAW/C/GC/32.
30. CESCRs (2 July 2009), *General Comment No. 20: Non-Discrimination in Economic, Social and Cultural Rights (Art. 2, Para. 2 of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights)*, UN. Doc.E/C.12/GC/20.

**E) Reports**

31. Cusack, Simone (2013), *OHCHR Commissioned Report: Gender Stereotyping as a Human Rights Violation*, [http://webcache.googleusercontent.com/search?q=cache:K\\_JgOcvVp3QJ:www.ohchr.org/Documents/Issues/Women/WRGS/2013-Gender-Stereotyping-as-HR-](http://webcache.googleusercontent.com/search?q=cache:K_JgOcvVp3QJ:www.ohchr.org/Documents/Issues/Women/WRGS/2013-Gender-Stereotyping-as-HR-)

*Violation.docx+&cd=1&hl=en&ct=clnk&gl=ir&client=firefox-b*

32. Erturk, Yakin, (20 January 2006), *Report on The Due Diligence Standard as a Tool for the Elimination of Violence Against Women*, Delivered to the Economic and Social Council Commission on Human Rights. U.N. Doc. E/CN.4/2006/61.
33. Henrard, Kristin (2007), *Equal Right versus Special Rights? Minority Protection and the Prohibition of Discrimination (Report)*, Luxembourg, Office for Official Publications of the European Communities.
34. Human Rights Council (HRC) (May 28 2014), *Report of the Special Rapporteur on violence against women, its causes and consequences, Rashida Manjoo*, UN Doc A/HRC/26/38.
35. \_\_\_\_\_ (June 10 2015), *Report of the Special Rapporteur on violence against women, its causes and consequences, Rashida Manjoo*, UN Doc A/HRC/29/27.
36. Kalantry, Sital et al (2011), *Combating Acid Violence in Bangladesh, India and Cambodia (Report)*, New York, Avon Global Center for Women and Justice at Cornell Law School and the New York City Bar Association.

### ۳. فرانسه

37. Callu, M. F. (2015), "Les violences faites aux femmes dans le couple. Quelles réponses juridiques?" *Éthique & santé*, 12 (4).
38. Doek, J. (2011, October), "Le cadre juridique international pour protéger les enfants dans les conflits armés", In: *MCRAE R., Les enfants dans les conflits. Forum du désarmement, Genève, UNIDIR*.
39. Freedman, J. (2012), "La violence des femmes pendant les conflits armés et la (non)-réaction des organisations internationales". In: *Penser la violence des femmes. La découverte*.
40. Simon, S. (2014), "Violences faites aux femmes: définitions, principaux chiffres et politiques publiques de lutte", *Les tribunes de la santé*, (3).